

تحلیل استناد به قاعده مالایعلم الا من قبله

در یک دادنامه

(دادنامه شماره ۳۹۴ به تاریخ ۱۳۹۲/۲/۲۴)

عباس میرشکاری^۱

استادیار گروه حقوق دانشگاه علم و فرهنگ

قاعده «مالایعلم الا من قبله» آنگاه به کار می‌آید که مدعی، به دلیل ویژگی خاص موضوع ادعا، دلیلی برای اثبات آن ندارد. در فقه، در چنین موردی، ادعای مدعی را پذیرفته و وی را بی‌نیاز از اثبات ادعایش می‌دانند؛ نکته‌ای که به روشنی برخلاف قاعده «البینه علی المدعی» است. در دادنامه‌ای که در مقاله پیش‌رو به نقد و تحلیلش پرداخته خواهد شد، به قاعده پیش‌گفته استناد و سخن مدعی، بی‌آنکه دلیلی بیاورد، پذیرفته شده است؛ در حالی که به نظر می‌رسد در نظم حقوقی کنونی، استناد به قاعده مورد بحث و پذیرش بی‌چون و چرای سخن مدعی، موجه نباشد.

کلیدواژگان:

^۱ از آقای دکتر علی صابری، وکیل محترم دادگستری، به خاطر اینکه اینکته رای مورد گفت‌وگو را در اختیارم قرار داد و نیز برای نکاتی که پیرامونش گفت، ممنونم.

دليل، مدعى، اثبات، اقرار.



پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آقای م.ف. با وکالت آقای مصطفی کاظمی و نسیم بهرامیان دادخواستی به طرفیت همسرش، به خواسته «صدور گواهی عدم امکان سازش و طلاق» ارائه می‌دهد. در شرح دادخواست، مدعی می‌شود که «خوانده، همسر دائمی موکل است ولی به لحاظ عدم تفاهم اخلاقی، قادر به ادامه زندگی مشترک نبوده لذا تقاضای صدور حکم به شرح خواسته را دارم». این دادخواست به شعبه هفتم دادگاه خانواده شهریار، ارجاع و به کلاس پرونده ۹۱۰۲۶۳۷ بایگانی می‌شود. وکیل خوانده در جلسه نخست دادرسی با بیان عدم تمایل موکلش به طلاق، بیان می‌دارد: «اگر زوج قصد طلاق دارد، زوجه نیز کلیه حقوق مالی خود را مطالبه می‌نماید». وکیل زوج درباره مهریه، با استناد به عدم تمکین خاص زوجه، وی را تنها مستحق نصف مهریه می‌داند اما زوجه در پاسخ، اگرچه می‌پذیرد که «زندگی مشترک به معنای خاص نداشته» اما مدعی می‌شود: «چون زوج منزل مستقلی داشته، دائم با او بودم و تمکین خاص داشتم...». دادگاه، پس از بیان چکیده‌ای از ماجرا، در دادنامه شماره ۳۹۴ به تاریخ ۱۳۹۲/۲/۲۴ می‌نویسد: «دادگاه با بررسی جمیع اوراق و محتویات پرونده با عنایت به اینکه مسائل زناشویی به لحاظ عدم امکان اثبات با دلایل ظاهری، لذا با عنایت به قاعده لایعلم الا من قبله قول زوجه ملاک خواهد بود و اصل بر صحت قول زوجه است لهذا، بنابراین و با توجه به اینکه سعی و تلاش داوران جهت حصول صلح و سازش نیز موثر نیافتاد و زوج کماکان بر طلاق اصرار می‌ورزند لذا دادگاه نیز ضمن احراز رابطه زوجیت میان مشارالیها ادامه زندگی مشترک مشارالیها را به مصلحت ندانسته و دعوی خواهان را وارد تشخیص و مستنداً به ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی شرایط ذیل به خواهان (زوج) اجازه می‌دهد که به یکی از دفاتر رسمی ثبت طلاق مراجعه و زوجه را مطلقه نمایند: ۱- زوج مکلف است

کل مهریه فی القباله را به زوجه پرداخت نماید ۲- با توجه به اینکه زوجین زندگی مشترک به معنای خاص نداشته‌اند مستحق اجرت المثل و سایر حقوق از این حیث نمی‌باشد ۳- زوج می‌بایست مبلغ یک میلیون تومان بابت نفقه ایام عده به زوجه پرداخت نماید ۴- با توجه به نظریه شماره ۹۲/۱۳۳۵/م/۱/۱۷ - ۹۲/۲/۸ مرکز پزشکی قانونی باردار نمی‌باشد ۴- نوع طلاق رجعی است».

همان‌گونه که دیده می‌شود، دادرس محترم، سخن زوجه را از جهت تحقق نزدیکی، ملاک قرار داد. در توجیه باور خویش نیز به قاعده *مالا یعلم الا من قبله* استناد کرد. این قاعده در مواردی کاربرد دارد که آگاهی یافتن درباره‌ی یک پدیده، تنها توسط شخصی خاص که معمولاً ذی‌نفع هم هست، شدنی است؛ در این مورد اعلام آن شخص نسبت به آن پدیده پذیرفته می‌شود.^۱ اینک، این پرسش، مطرح است که آیا استناد دادرس محترم به قاعده پیش‌گفته، پذیرفتنی است یا خیر؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش، لازم است مروری بر مبانی، شرایط و آثار قاعده شده و پس از آن، اعمال قاعده در نظم حقوقی کنونی، نقد و بررسی شود.

بند نخست - مبانی قاعده

در شرایطی که مدعی توان اثبات ادعایش را ندارد، برخی به استناد قاعده نفی عسر و حرج و نیز قاعده لاضرر، وی را از تکلیف به ارائه دلیل، معاف کرده‌اند؛ برخی دیگر، اصل را بر صحت گذاشته و سخن مدعی را منطبق با واقع پنداشته‌اند. پاره‌ای دیگر نیز به لزوم رفع خصومت اشاره کرده و این قاعده را ابزاری برای رفع تخصص می‌دانند. به هرروی، در این بند، مبانی‌ای که با استقراء در نوشته‌های فقهی می‌توان به آنها دست یافت، بیان خواهند شد.

^۱ یزدی، ۱۳۷۶، ص. ۲۶۵.

الف - تکلیف مالا بطلاق

برخی از فقها بر این باورند که قاعده مورد گفت‌وگو زمانی اجرا می‌شود که هیچ شخصی، جز مدعی نسبت به مورد ادعا، آگاهی ندارد و هیچ دلیلی هم برای اثبات ادعا خارج از اظهار مدعی وجود ندارد، در این صورت، باید به سخن مدعی، اعتماد کنیم؛ چه اگر اظهار مدعی به عنوان حجت قبول نشود یا وی را مجبور به ارائه دلیل نماییم، تکلیف شاق و ضرری سنگین بر وی تحمیل شده است؛ در حالی که چنین ضرری، مشمول قاعده عسر و حرج و لاضرر است.^۱ به این ترتیب ادعای مدعی برای حمایت از وی پذیرفته می‌شود.^۲ اما نباید از یاد برد که پذیرش سخن مدعی به بهانه دفع ضرر از وی و رفع عسر و حرجش، با تحمیل ضرر و عسرت بر طرف مقابل مدعی ملازمه دارد؛ حال، آیا توجیهی برای این ترجیح وجود دارد؟ در نوشته‌های فقهی، تا آنجا که دیده شد (ر.ک.به: تمامی منابع فقهی این مقاله)، پاسخی به این پرسش داده نشده است؛ به ویژه آنکه اگر از میان دو سوی دادرسی، کسی مستحق حمایت باشد، مدعی علیه است که موقعیتش مطابق اصل و ظاهر است نه آنکه سخنش برخلاف این دو است.

ب - اصل صحت

همانطور که می‌دانیم، اصل بر صحت اعمال حقوقی است مگر آنکه خلاف آن اثبات شود.^۳ اما این اصل توانسته در امور اخباری نیز نفوذ خود را در قاعده مالایعلم نشان دهد؛ چه فقها در تایید مفاد قاعده مورد بحث نیز، به اصل صحت

^۱ محقق کرکی، ۱۴۰۸، ص. ۴۶۷؛ فاضل هندی، ۱۴۰۵، ص. ۳۷۷؛ عاملی، ۱۴۱۰، ص. ۱۶۹؛ نجفی، ۱۳۹۴، ص. ۳۲۶.

^۲ حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۷، ص. ۶۱۷.

^۳ در فقه: عاملی، ۱۴۱۰، ص. ۳۶۱؛ خویی، ۱۳۷۸، ص. ۲۷۵؛ در حقوق امروز: کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص. ۳۶۱؛ لنگرودی،

۱۳۷۲، ص. ۳۷۰.

استناد کرده و اصل را بر صدق اظهارات اشخاص قرار داده‌اند.^۱ به این ترتیب، همان‌گونه که اصل بر صحت اعمال انشایی شخص است، اصل بر صحت اخبارهای وی نیز هست. در نتیجه، باید اظهارات وی را پذیرفت هر چند دلیلی بر آن نداشته باشد. دادرسی محترم نیز شاید ناخواسته به همین مبنا، متمایل است؛ آنجا که در دادنامه‌اش می‌نویسد: «...با عنایت به قاعده (ما لا یعلم الا من قبله، قول زوجه ملاک خواهد بود و اصل بر صحت قول زوجه است...». اما حقیقت این است که به همان اندازه که اصل بر صحت سخن مدعی است، اصل بر صحت سخن مدعی علیه نیز هست؛ پس، چرا باید تنها جانب یکی از طرفین دادرسی را گرفته و سخن وی را منطبق با واقع دانست؟

ج- قطع نزاع

برخی معتقدند اگر ادعای مدعی‌ای که دلیلی برای اثبات سخنش ندارد، پذیرفته نشود، خصومت همچنان باقی خواهد ماند، در حالی که هدف از دادرسی، قطع خصومت است؛ پس برای قطع نزاع، اظهار مدعی را می‌پذیریم.^۲ اما حقیقت آن است که نزاع یک رابطه دوسویه است؛ اگر پس از پذیرش سخن مدعی، وی به مراد خویش رسیده و اینک، ادامه‌ی نزاع را بی‌هوده می‌بیند، منازعه از سوی آنکه ناخشنود، صحنه‌ی دادرسی را ترک می‌کند، پایان نیافته است. همچنین، در کنار قطع خصومت، کشف حقیقت نیز دیگر هدف قضاوت است؛ حال، آیا با پذیرش بی‌چون و چرای سخن مدعی، حقیقت نیز کشف شده است؟ به دشواری می‌توان به این پرسش، پاسخ مثبت داد.

^۱ هندی، ۱۴۰۵، ص. ۳۷۷؛ حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۷، ص. ۷۴۵: «فان هذه الموارد وإن كانت موارد خاصة لكنها تؤيد سماع القول والحمل على الصحة... وليس معناه إلا البناء في أفعاله وأقواله على الصحة».

^۲ حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۷، ص. ۶۱۷.

بند دوم- شرایط اعمال قاعده

الف- مدعی حق

غالباً در نوشته‌های فقهی، زمانی به قاعده مورد گفت‌گو استناد می‌شود که مدعی یک حق برای اثبات ادعایش به سخن خود استناد می‌کند؛ به این ترتیب، سخن شخص، نسبت به امری که در آن ذی‌نفع است، پذیرفته می‌شود.^۱ اما گاهی از این قاعده، در پذیرش اظهار مدعی علیه در صورتی که به ضرر خودش باشد، استفاده شده است؛ در حالی که این موضوع مشمول قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جایز» است.^۲

ب- آگاهی مدعی

امری که ادعای مدعی نسبت به آن پذیرفته می‌شود از اموری است که امکان آگاهی یافتن به آن برای همه وجود ندارد؛ به این تعبیر که باب علم غالباً به روی دیگران نسبت به موضوع ادعا، بسته است؛ نه راهی برای اثبات وجود دارد و نه برای نفی آن.^۳ یا امکان علم برای دیگران وجود دارد اما مدعی درباره‌ی آن پدیده نسبت به دیگر اشخاص، آگاه‌تر است.^۴ دلیل این امر این است که موضوع ادعا، از اموری است که عموماً به صورت پنهانی رخ می‌دهد.^۵ بنابراین انتظار آگاهی

^۱ کرکی، ۱۴۰۸، ص. ۱۶۵ که اظهار عامل را در تعیین قصد خود در خرید برای خود با مضاربه می‌پذیرد ولو آنکه

ذی‌نفع است؛ روحانی، ۱۳۷۶، ص. ۴۸۵.

^۲ محقق کرکی، ۱۴۰۸، ص. ۴۳۹.

^۳ حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۷، ص. ۶۱۷.

^۴ کرکی، ۱۴۰۸، ص. ۱۵۵؛ عاملی، ۱۴۱۴، ص. ۸۱؛ نجفی، بی‌تا، ص. ۳۱۶؛ نجفی، ۱۳۹۷، ص. ۲۷۳؛ طباطبایی یزدی،

بی‌تا، ص. ۱۹۰.

^۵ محقق کرکی، ۱۴۱۰، ص. ۱۲۴.

دیگران نسبت به آن، غالباً دشوار و ممتنع^۱ یا متعذر است.^۲ به هر روی، طبیعی است که اگر برای دیگران، آگاهی ایجاد شود، دیگر سخن مدعی پذیرفته نخواهد شد.^۳

ج- مدعی به

همانطور که گفته شد مدعی به از امور پنهانی محسوب می‌شود که امکان آگاهی از آن برای همه وجود ندارد^۴ مانند ظن^۵ یا فراموشی^۶ یا اسلام آوردن ذمی^۷ یا نیت طلاق دهنده^۸ افزون بر این نمونه‌های ذهنی و روانی، گاه مدعی به امری عینی و خارجی است اما عرفاً به صورت پنهانی رخ می‌دهد.^۹

د- نبود دلیل، اماره و اصل عملی

مسلم است که اگر دلیلی بر مورد ادعا وجود داشته باشد قاعده مجال اجرا نخواهد داشت؛ چه فرض استعمال قاعده در جایی است که امکان آگاهی از ثبوت جز

^۱ همان، ص. ۲۶۱.

^۲ همان، ص. ۳۱۳؛ انصاری، ۱۴۱۵، ص. ۵۸۹؛ انصاری، ۱۳۸۶، ص. ۱۶۸؛ یزدی، ۱۳۷۸، ص. ۲۹.

^۳ قمی، ۱۳۷۸، ص. ۲۸۰؛ همدانی، ۱۳۲۲، ص. ۱۰۱.

^۴ شهید ثانی، ۱۴۱۴، ص. ۲۱۱: «أن القصد من الأمور الباطنة التي لا تعلم إلا من قبله»؛ فاضل هندی، بی‌تا، ص. ۳۶۴.

^۵ شهید ثانی، ۱۴۱۴، ص. ۹۵: «لأن الاختلاف يرجع إلى قصد الذي لا يعلم إلا من قبله»؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴، ص. ۲۲۲.

^۶ «اللافظ أعرّف بقصده من غيره»؛ نجفی، بی‌تا، ص. ۱۷۵.

^۷ شهید ثانی، ۱۴۱۹، ص. ۳۶۱؛ نجفی، بی‌تا، ص. ۴۳۴: «أنه لو قال: لم يحصل لي باخبارهم الظن الغالب فهو عذر وإن حصل لغيره، لأن ذلك أمر نفساني لا يمكن معرفته إلا من قبله».

^۸ انصاری، ۱۳۸۶، ص. ۲۱۵: «وفي سماع دعواه التسيان نظر: من أنه مدع، ومن تعسر إقامة البينة عليه وأنه لا يعرف إلا

إلا من قبله»؛ شهید ثانی، ۱۴۱۹، ص. ۳۶۸.

^۹ همان: «والوجه في قبول قوله في هذه المواضع أن الحق بين العبد وبين الله، ولا يعلم إلا من قبله غالباً».

^{۱۰} محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ص. ۳۱۹: «لأنه إخبار عن نيته ولا يمكن الاطلاع عليها إلا من قبله».

^{۱۱} برای نمونه، احتلام: عاملی، ۱۴۲۰، ص. ۱۸۹؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ص. ۲۰۵؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۳، ص. ۷۱۲، در

مورد عده: بحرانی، بی‌تا، ص. ۳۸۹.

توسط مدعی وجود ندارد؛ حال اگر دلیلی باشد یعنی امکان دستیابی به علم برای دیگران نیز وجود داشته باشد؛ مجالی برای اجرای قاعده نخواهد ماند.^۱ افزون بر علم، اگر اصل یا ظاهری به نفع منکر وجود داشته باشد، دیگر اظهار مدعی پذیرفته نمی‌شود.^۲

بند سوم- آثار اعمال قاعده

با فرض تحقق شرایط اجرای قاعده، سخن مدعی پذیرفته خواهد شد اما آیا امکان اثبات کذب اظهار وی وجود خواهد داشت؟ اگرچه برخی از فقها، به روشنی سخن مدعی را حجت دانسته‌اند^۳ اما از لحن برخی از نوشته‌های فقهی که در مقام مقام بیان آثار قاعده تنها به تقدم قول مدعی اشاره کرده‌اند، بر می‌آید که قاعده مورد بحث، بیش از آنکه در مقام اثبات کارایی داشته باشد، در جایگاه تعیین مدعی و منکر در ارائه دلیل به کار می‌آید. به این ترتیب، این قاعده، موقعیت شخصی را که ظاهراً مدعی است، به منکر تبدیل می‌کند.^۴ حتی آن دسته از فقهایی هم که سخن مدعی را حجت دانسته‌اند، تلاش کرده‌اند قاعده را به شیوه مضیق تفسیر کرده^۵ و قلمرو آن را محدود کنند؛ به این ترتیب که برخی قاعده را تنها مختص

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

^۱ نجفی، ۱۳۹۸، ص. ۴۳۵؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۳، ص. ۷۱۱.

^۲ عاملی، ۱۴۱۴، ص. ۲۲۲: «فدعوی المحیل مخالفه للأصل فلا تسمع.»؛ طباطبایی حکیم، بی‌تا، ص. ۴۱۱؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ص. ۱۴۱؛ اصفهانی، بی‌تا، ص. ۱۹۳.

^۱ محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ص. ۳۱۹.

^۱ کرکی، ۱۴۱۱، ص. ۳۱۳؛ عاملی، ۱۴۱۴، ص. ۸۵.

^۱ بحر العلوم، ۱۳۶۲، ص. ۳۸۰: «سماع الدعوی فی مثل ذلک أنما هو للضرورة التي تنقدر بقدرها».

رابطه عبد و خالق می‌دانند^۱ و برخی دیگر نیز اعمال قاعده را مشروط به عدم ایراد ضرر بر غیر می‌دانند.^۲

بند چهارم- امکان اعمال قاعده در نظم حقوقی کنونی؛ نقد و توجیه دادنامه

شاید در نگاه نخست، استناد دادرس محترم به قاعده مورد گفت‌وگو قابل توجیه باشد؛ نزدیکی موضوعی است که به صورت پنهانی رخ می‌دهد؛ دیگران از آن آگاهی ندارد و مدعی وقوع آن، دلیلی برای اثباتش ندارد. پس می‌توان با توجه به قاعده پیش‌گفته، سخن زوجه را پذیرفت. اما حقیقت این است که در پرونده‌ی پیش‌رو، زوجه، نزدیکی را «واقع شده» دانسته و در نتیجه، خود را مستحق تمام مهریه می‌پندارد؛ این در حالی است که وی برخلاف اصل عدم (نزدیکی) و اصل برائت (زوج از نیمی از مهریه) سخن می‌گوید، ظاهر نیز بر این است که تا پیش از آغاز زندگی مشترک، واقعه‌ی مورد اختلاف، رخ نمی‌دهد؛ در نتیجه، زوجه، مدعی است. در نظم حقوقی کنونی نیز، «هرکس مدعی حقی باشد، باید آن را اثبات کند»^۳ پس وی باید ادعایش را اثبات کند. استناد به یک قاعده فقهی نیز زمانی پذیرفتنی است که حکم دعوا در «قوانین مدونه» قابل یافتن نباشد؛ (اصل ۱۶۷ ق.ا.) در حالی که در پرونده پیش‌رو، حکم دعوا در قوانین از جهت لزوم ارائه دلیل توسط مدعی، روشن است؛ پس نوبت به مراجعه به نوشته‌های فقهی نمی‌رسد. به ویژه، باید به یاد داشت که درباره‌ی حجیت قاعده مورد استناد، گفت‌وگو و اختلاف آنقدر فراوان است که نمی‌توان آن را از «منابع معتبر اسلامی» یا «فتاوی معتبر» تلقی

^۱ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۳، ص. ۷۱۰.

^۲ حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۷، ص. ۶۲۵.

^۳ ماده ۱۲۵۷ ق.م. و مواد ۱۹۷ و ۱۹۸ ق.آ.د.م.؛ برای بررسی فقهی، ر.ک.به: کرکی، ۱۴۱۱، ص. ۱۶۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۴، ص. ۳۹۴؛ برای بررسی حقوقی، ر.ک.به: کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص. ۱۳؛ شمسن، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۲؛ محسنی، ۱۳۸۹، ص. ۱۷۹.

کرد.^۱ گذشته از اینها، اگر هم، اجرای قاعده در حقوق امروز، پذیرفتنی باشد و حتی اگر حجیت این قاعده در فقه، مسلم باشد، دادرس باید شرایط اجرای قاعده را در نظر بگیرد: قاعده مورد بحث، از جمله، زمانی قابل اجرا خواهد بود که اصل یا ظاهری بر خلاف ادعای مدعی وجود نداشته باشد؛ در حالی که در پرونده پیش‌رو، سخن مدعی هم برخلاف اصل است و هم برخلاف ظاهر؛ پس، چگونه می‌توان قاعده مورد استناد را اجرا کرد؟ افزون بر همه‌ی اینها، رخداد مورد اختلاف، یک رابطه دو طرفه میان زوج و زوجه است؛ آخر، چگونه می‌توان در یک رابطه طرفینی، تنها سخن یکی را پذیرفت؟ آیا این رویکرد و نیز آنگاه که تنها سخن یکی از طرفین دادرسی (که اتفاقاً مدعی و ذی‌نفع نیز هست) را حمل بر صحت کرده و بر گفته‌ی دیگری ترجیح دهیم، برخلاف اصل بی‌طرفی دادرسی نیست؟ با توجه به این نکته‌ها، به نظر نمی‌رسد استناد دادرس محترم به قاعده مورد گفت‌وگو، پذیرفتنی باشد.

نتیجه -

«هرکس مدعی حقی باشد، باید آن را اثبات کند»؛ این سخن، یکی از اصول بنیادین دادرسی است؛ اهمیت و حتی تقدس آن نیز تا بدانجا است که حرمت آن نباید به خاطر توهم وجود قاعده‌ای به نام «مالا یعلم الا من قبله» دچار خدشه شود. پس بر دادرس است که بر پایه همین اصل، مدعی را شناخته و وی را مکلف به ارائه دلیل کند.

منابع فارسی

^۱ خوانساری، ۱۴۰۵، ص. ۳۷۹: «لأنه مع تسليم هذه القاعدة لا نسلم الأخذ بها في جميع الموارد»؛ بحر العلوم، ۱۳۶۲، ص. ۱۰۶؛ خوئی، ۱۳۷۸، ص. ۴۳۵: «لا دلیل علی ثبوت هذه القاعدة فی غیر الموارد الخاصة».

- ۱- شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج.۳، دراک، چ.۲، ۱۳۸۴.
- ۲- کاتوزیان، دکتر ناصر، اثبات و دلیل اثبات، ج.۱، میزان، ۱۳۸۰.
- ۳- محسنی، دکتر حسن، اداره جریان دادرسی مدنی، انتشار، چ.۱، ۱۳۸۹.

منابع عربی

- ۴- آبی، فاضل، کشف الرموز، ج.۱، مؤسسه النشر الإسلامی، ذی الحجّه ۱۴۰۸
- ۵- اصفهانی، بهاءالدین محمد بن تاج الدین حسن بن محمد، (فاضل هندی)،
کشف اللثام عن قواعد الاحکام، ج.۸، موسسه نشر اسلامی، بی تا.
- ۶- انصاری، مکاسب، ج.۵، بوستان، ۱۳۸۶.
- ۷- انصاری، مرتضی، کتاب الطهاره، موسسه آل بیت، ۱۴۱۵.
- ۸- بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، ج.۲۰، موسسه
نشر اسلامی، بی تا.
- ۹- بحر العلوم، سید محمد، بلغه الفقیه، ج.۳، مشورات مکتبه الصادق، چ.۴،
۱۳۶۲.
- ۱۰- حسینی مراغه‌ای، سید میرعبدالفتاح، عناوین، ج.۲، جامعه مدرسین قم،
چ.۱، ۱۴۱۷.
- ۱۱- خوانساری، جامع المدارک، ج.۴، مکتبه صدوق، چ.۲، ۱۴۰۵.
- ۱۲- خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه فی المعاملات، ج.۱، انصاریان،
۱۳۷۸.
- ۱۳- روحانی، سید محمدصادق، فقه الصادق (ع)، ج.۲۰، دارالکتاب، چ.۳،
۱۴۱۴.
- ۱۴- روحانی، سید محمد صادق، منهاج الفقاهه، ج.۵، سپهر، چ.۴، ۱۳۷۶..

- ۱۵- سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن (محقق)، کفایه الاحکام، ج. ۲،
موسسه نشر اسلامی، چ. ۱، ۱۴۲۳
- ۱۶- طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، ج. ۱۰،
موسسه نشر اسلامی، چ. ۱، ۱۴۱۴.
- ۱۷- طباطبائی حکیم، سید محسن، مستمسک العروه الوثقی، ج. ۱۳، منشورات
مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، بی تا.
- ۱۸- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم بن عبدالعظیم، حاشیه المکاسب، بی تا،
بی تا.
- ۱۹- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم بن عبدالعظیم، منجزات المریض، موسسه
اسماعیلیان، ۱۳۷۸.
- ۲۰- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم بن عبدالعظیم، العروه الوثقی، ج. ۶،
موسسه نشر اسلامی، چ. ۱، ۱۴۲۳.
- ۲۱- عاملی، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی)، مسالک الافهام الی تنقیح
شرایع الاسلام، ج. ۴، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۴.
- ۲۲- عاملی، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی)، مسالک الافهام الی تنقیح
شرایع الاسلام، ج. ۱۰، موسسه معارف اسلامی، چ. ۱، ۱۴۲۰.
- ۲۳- عاملی، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی)، مسالک الافهام الی تنقیح
شرایع الاسلام، ج. ۱۲، موسسه معارف اسلامی، چ. ۱، ۱۴۱۹.
- ۲۴- عاملی، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی)، شرح اللمعه، ج. ۴، جامعه
نجف، بی تا.
- ۲۵- قمی، میرزا، غنایم الايام، ج. ۵، مکتب اعلام اسلامی، چ. ۱، ۱۳۷۸.

٢٦- كركى، على بن حسين (محقق ثانى)، جامع المقاصد فى شرح القواعد
حسن بن يوسف علامه حلى، ج.٢، موسسه آل البيت (ع) لاحياء التراث، چ.١،
١٤١٠.

٢٧- كركى، على بن حسين (محقق ثانى)، جامع المقاصد فى شرح القواعد
حسن بن يوسف علامه حلى، ج.٥، موسسه آل البيت (ع) لاحياء التراث، چ.١،
١٤٠٩.

٢٨- كركى، على بن حسين (محقق ثانى)، جامع المقاصد فى شرح القواعد
حسن بن يوسف علامه حلى، ج.٦، موسسه آل البيت (ع) لاحياء التراث، چ.١،
١٤٠٨.

٢٩- كركى، على بن حسين (محقق ثانى)، جامع المقاصد فى شرح القواعد
حسن بن يوسف علامه حلى، ج.٨، موسسه آل البيت (ع) لاحياء التراث، چ.١،
١٤١١.

٣٠- مرواريد، على اصغر، الينابيع الفقيهيه، ج.٥، دارالتراث، چ.١، ١٤١٠.

٣١- موسوى بجنوردى، سيد محمدحسن، القواعد الفقيهيه، ج.٧، هادى، چ.١،
١٤١٩.

٣٢- نجفى، محمد حسن بن باقر، (صاحب الجواهر)، جواهرالكلام فى شرح
شرائع الاسلام، ج.٢٢، دار احياء التراث العربى، چ.٧، بى تا.

٣٣- نجفى، محمد حسن بن باقر، (صاحب الجواهر)، جواهرالكلام فى شرح
شرائع الاسلام، ج.٢٥، كتابخانه اسلامى، چ.٦، ١٣٩٧.

٣٤- نجفى، محمد حسن بن باقر، (صاحب الجواهر)، جواهرالكلام فى شرح
شرائع الاسلام، ج.٢٧، كتابخانه اسلامى، چ.٦، ١٣٩٨.

-
- ۳۵- نجفی، محمد حسن بن باقر، (صاحب الجواهر)، جواهر الکلام فی شرح
شرائع الاسلام، ج. ۳۷، دار احیاء التراث العربی، چ. ۷، بی تا.
- ۳۶- نراقی، محقق، مستند الشیعه، ج. ۹، مؤسسہ آل البيت (ع) لإحياء التراث -
مشهد، چ ۱
- ۳۷- همدانی، رضا، مصباح الفقیه، مکتبه صدر، ۱۳۲۲.

Rule Of "Not Known But By His Side" Is Used If There Is Not Proof To Prove The Claim. In Fegh In This Circumstance Claim Of Claimant Is Accepted. That Rule Is Contrary To The Necessity To Prove Of Claim. In Regard With Undeniable Importance Of Subject, Study Of Rule Of "Not Known But By His Side" Is Selected To Title Subject Of Article.

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی